



ای گوهر شبتاب من
نور تو پاشید بر رخم
ببنا شد چشمان من
قیامت و حیات من
هوشیانااست در جان من
حمد و ستایش به لبم
خم میشود پاهای من
دستان مهربان تو
پاک کند اشک های من
با بربط و ساز و دهل
سرایمت ای خان من
ای که تو پادشاهی
اربابی و آقایی
مشیر و هم دانایی
الف هستی و یایی
(۲)





با رقص و شادی نزد تو
می آیم ای جانان من
تو باز بکن آغوشت
بازم بگیر بر دوشت
بیرون بیار مرا از غم
ای سرور و سالار من
ای که نباشی درد و غم
موج میزند در جان من
حقیقت آشکار کن
دستم بگیر و شاد کن
قلب مرا از روح خود
سرشار کن سیراب کن

شعر: اکرم

آهنگ: ژیلبرت